

است که شماره باسوادان ایران از یک میلیون نفر نمی‌گذرد. از نظر قشرهای اجتماعی خواندن يك عمل انحصاری است. فقط «فضلاء و علماء» اهل مطالعه‌اند. خارج از کتابهای درسی و دانشگاهی که خود انگشت شمارند آثار علمی و تحقیقی به چاپ نمی‌رسد. در هر سه موضوع نوشته‌های قدیمی و کهن قد علم کردند و محتوای کتاب را با دانش نوین سروکاری نیست. در صد کتابهایی که برای کودکان و نوجوانان منتشر شوند صفر است.

در دوره ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ همین روال و روند با جزئی دگرگونی‌هایی ادامه دارد. از عنوان چاپی ۲۱٫۳ درصد کتابهای مذهبی، ۲۳٫۸ درصد آثار تاریخی و ۱۸٫۹ درصد کتابهای ادبی است. تعداد باسوادان افزایش می‌یابد و با اعمال برادر صد کتابهای داستان و نمایشنامه نیز باید افزوده گردد. چنین هم می‌شود. در حالی که در پنج سال پیشین عناوین این گونه آثار از ۸ درصد می‌گذشت در این دوره به ۱۱٫۹ درصد می‌رسد. اما پیش از آن که سایر وسایل ارتباط جمعی به جنگ چنین نوشته‌ها بیاید ادبیات جدید غرب پا به میدان می‌گذارد. ترجمه داستانهای خارجی، داستان نویسی فارسی را که در حال جنبشی است دچار خفقان می‌کند و محتوای این دسته از کتابها بسوی داستانهای ترجمه شده می‌گراید. این وضع در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

۲. دانش اندوزی

حتی بین این دو، رسم يك خط‌مرزی مفروض دشوار می‌نماید. چه آنکه هر دو این هدفها در قسمتی باهم تداخل پیدا می‌کنند. آن که از راه خواندن دانش می‌اندوزد از لذت بی‌بهره نمی‌ماند و آن که کتاب را از بهر لذت می‌خواند خواه ناخواه نکته‌ها می‌آموزد. اما در هر عمل خواندن چیرگی يك هدف بر هدف دیگر آشکار است. در مطالعه يك کتاب داستان، لذت جوئی هدف حاکم است و در خواندن يك کتاب علمی، دانش اندوزی.

بر اساس همین هدفها، کتابها را می‌توان به دو گروه کرد. اگر يك جامعه خیالی داشته باشیم که همه مردم آن با سواد باشند ولی تنها وسیله ارتباط جمعی در آن جامعه فقط و فقط کتاب باشد به حکم غریزه کسب لذت بیشترین مردم به سوی کتابهای گروه نخست خواهند گروید. خیال را کنارگذاریم و سراغ واقعیت برویم. جامعه‌ای واقعی را در نظر بگیریم. جامعه خودمان؛ ایران را. باسیری سریع و تند گذر در تنوع و تحولی که در محتوای کتاب فارسی روی داده است و اشاراتی به چند دوره کوتاه معین.

آمار موجود نشان می‌دهد که بین سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ سه موضوع بر کتابهای چاپ ایران مطلقاً مطلق داشته‌اند: مذهب، تاریخ و ادبیات ۲۱ درصد از عناوین چاپی این دوره کتابهای مذهبی، ۱۹ درصد آثار تاریخی و ۱۵ درصد نوشته‌های ادبی بود. این دوره زمانی

دکتر هوشنگ ابراهمی

تحول محتوای کتاب در ایران

در سالهای اخیر پرش کتابدستان ما را سخت آزار می‌دهد، نگرانان می‌کند و آنان را به چارمب جوئی و راه یابی وامی‌دارد. آن پرش این است: «چرا مردم کتاب نمی‌خوانند؟». در این باره نظر آزمائیها و گفتگوهای فراوان شده و آراء و عقاید گوناگون گردآمده. بهتر آن است که يك بار نیز این سؤال را دگرگونه کنیم؛ از صورت منفی به شکل مثبت در آوریم: «چرا مردم کتاب نمی‌خوانند؟». از عمل خواندن چه نیتی در کار است و چه هدفی. آیا مسافری که در ترن يك رمان سبک را چند ساعت می‌خواند و دانشمندی که در گوشه‌ای دنج و آرام بر يك صفحه کتاب علمی ساعتها غور و اندیشمندی کند يك هدف را دنبال می‌کنند؟ شاید به شماره کتابهایی که خوانده می‌شوند تفاوت و هدف وجود داشته باشد. اما خیلی کلی می‌توان همه آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. لذت جوئی

۱۳۱۶-۱۳۲۰	۱۳۲۱-۱۳۲۵	
۷٪	۲/۳٪	داستان و نمایشنامه (ایرانی)
۱٪	۹/۶٪	داستان و نمایشنامه (ترجمه)
۸٪	۱۱/۹٪	جمع

۱- ارقام مربوط به سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۵ با استفاده از کتاب زیر به دست آمده:

مشار، خانابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۷

بی‌جهت نیست که ناقدان و مفسران «داستان نویسی معاصر ایران» ولو آن که امروز به نقادی و تفسیر بپردازند محور گفتارشان آثار نویسندگان پیش از ۱۳۲۰ خواهد بود و از این تاریخ به بعد به ذکر چندنام بس می‌کنند. چند سال پیش نگارنده تصمیم گرفت به گردآوری داستانهای ایرانی گمنام بپردازد؛ داستانهایی که نویسندگان جوان در چنددهه اخیر با شور و آرزوی نوشته‌اند و به سرمایه خود چاپ کرده‌اند و به ناشری سپرده‌اند. در کمتر از دو ماه شماره این مجموعه از بویست گذشت و نمی‌دانم اگر کندوکاو بیشتری می‌شد و تاکنون این کار ادامه می‌یافت تعداد داستانهایی که هیچ‌گاه در ادبیات معاصر ایران جایی باز نکردند به چه شماره‌ای می‌رسید. این نوشته‌ها مغلوب ادبیات غرب شدند و از پای درآمدند. و اگر اندک زمانی بعد آثار جدید در شعر فارسی به یاری کتابهای دست‌اول - کتابهایی که هدف از خواندن آنها بیشتر لذت جوئی است - نمی‌آمد همچنان برتری این دسته از کتابها با ترجمه شده‌ها بود. به هر تقدیر در دوره ۲۵-۱۳۲۱ در زمینه محتوای کتاب، برقی - هر چند کم نور - درخشید و پائید و با گذشت زمان درخشانتر شد، و آن‌قدر کتاب خاص کودکان و نوجوانان بود. در این دوره ۶۰ درصد (شش‌دهم درصد) از عناوین چاپی به این طبقه تعلق گرفت.

در دوره‌های پنج‌ساله بعد، مدرسه‌ها و دانشگاه‌های بیشتری باز شدند و شماره با سوادان رو به فزونی گذاشته. نیروی انگیزه‌ای قوی در کار بود تا مردم را نست کم به خاطر لذتی که از مطالعه می‌بردند بسوی کتاب بکشاند. اما درست هنگامی که انحصار خواندن کتاب رو به در هم شکستن بود شرایطی بس در هم پیچیده پیش آمد. وسایل ارتباط جمعی دیگر که هر کدام در دنیای غرب با فاصله زمانی دراز که

گاه از قرن هم تجاوز می‌کرد پدید آمده بودند، در ایران بدنبال هم و گاه پا به پای هم پیدایش شدند. تئاتر جان گرفت، روزنامه‌ها و مجله‌های مردم پسند از هر گوشه سر به سر آوردند، رادیو تادورترین نقطه‌های کشور رخنه کرد، سینما رواج روزافزون یافت، و تلویزیون پا به میدان نهاد. هم‌این وسایل جمعی یاران کتاب را به هراس افکند؛ اینها «نیروهای بازدارنده» به شمار آمدند. کسانی که تا دیرباز شکوه داشتند که در ایران تعداد میخانه‌ها ده چندان کتابفروشی‌هاست نو می‌دانند به مقایسه شماره سینماها و کتابخانه‌ها پرداختند. در این گیرودار هر وسیله ارتباط جمعی تازه در برابر وسیله دیگر ضعف نشان داد و به‌زانو در آمد. سینما ضربه‌ای هولناک بر تئاتر زد و خود در مقابل رقیبی تازه نفس قرار گرفت. تلویزیون پیش از آنکه سینما را شکست دهد رادیو را کنار گذاشت و همه اینها با هم و همیای هم اثری سهمگین بر کتاب گذاشتند. در مقام مقایسه این اثر همتاوند فشار اجتماعی در یک جامعه انسانی بود که سرانجام به انقلاب می‌پیوندد. کتاب

فارسی نیز به انقلاب پیوست، خیلی باشکوه و پرنویس. محتوای کتاب به راه دیگر افتاد. راهی که رقیبان تازه یارای پیوند آن نداشتند. کتابهایی که هدف از خواندن آنها «دانش اندوزی» است قدرت گرفت و آتش نشان آثار علمی نوین برای همه قشرهای اجتماع سر به طغیان نهاد. دیگر آثاری که مربوط به علوم طبیعی و ریاضی یا علوم اجتماعی و انسانی باشد محدود به چند کتاب ناقص درسی نبود.

اینک هراسان با سواد فارسی‌زبان از هر طبقه‌ای و در هر شغل و مقام و حرفه‌ای می‌تواند به صدها کتاب که غایت از خواندن آنها اندوختن دانش است دست یابد و این موهبتی است که ما، مانند غربیان، بیشتر در پرتو تاثیر سایر وسایل ارتباط جمعی بر کتاب بدان رسیده‌ایم. اکنون محتوای کتاب فارسی عمیق‌تر، جدی‌تر، و پخته‌تر و در نتیجه ارزش آموزشی آن برتر از آن است که در گذشته بود. روند کار طی دهسال گذشته بر همین پایه ادامه یافته است. جدول شماره ۲ شاهدهی است گویا. *

۱۳۳۶-۱۳۴۰	۱۳۴۱-۴۵	
۱۹/۳	۱۷/۹%	نمایشنامه، داستان و شعر (ایرانی)
۱۳/۷	۱۲%	نمایشنامه، داستان و شعر (ترجمه)
۶۱/۱	۶۴/۳%	نوشته‌های آموزشی
۵/۹	۶/۴%	کودکان و نوجوانان
۱۰۰	۱۰۰%	جمع

* ارقام مربوط به سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۵ با استفاده از کتابهای زیر به دست آمده است:

- ۱ - افشار، ایرج و حسین بنی‌آدم، کتابشناسی ده‌ساله ایران: ۱۳۴۲ - ۱۳۳۳. تهران، انجمن کتاب، ۱۳۳۶
- ۲ - ایران، وزارت فرهنگ و هنر، کتابخانه ملی، کتابشناسی ملی انتشارات ایران در سال ۱۳۴۲، تهران، ۱۳۴۲

بهیچ‌و‌سرع نیست . دانش آموز و دانشجو به یاد گرفتن مطالبی خارج از مرز کتابها و جزوه‌های پلی‌کپی شده درسی راهنمایی نمی‌شوند تا قادر باشند آنچه را از این راه آموخته‌اند پایه و مایه‌ای برای گفتگو با استاد و معلم قرار دهند . فقدان کتابخانه کتابخانه واقعی و نه مجموعه‌ای برای ترتین - در مدرسه‌ها و دانشکده‌های ایران با کادر تخصص یافته بزرگترین نقصی است که موسسات آموزشی ما دارند اینک ۴۵۲۴۷۵۸۴ دانش‌آموز و ۷۵۷۷۰۰ دانشجو در ایران سرگرم تحصیلند . اگر در تمام سال تحصیلی ، موسسه‌های آموزشی در سطوح مختلف ، در برابر هریک از دانش‌آموزان و دانشجویان فقط یک کتاب فارسی تهیه کنند جمع فروش کتاب در سال به ۶۰۰۲۸۴٫۴ خواهد رسید . واقعیتی روشن است ، و واقعیتی تلخ . براین شماره تعداد کتابهایی که کتابخانه‌های عمومی در سراسر کشور برای افراد غیر محصل به ده و صدصد باید بخرند بیفزایید . رقم بدست آمده گویاتر خواهد شد .

می‌بینید درد از کجا سرچشمه می‌گیرد ؟



شد آماری از مطالعه کتابهایی که مردم ما بویژه جوانان دانش آموز و دانشجو و خاصه در شهرستانها می‌خرند و دست به‌دست قرص می‌دهند یا می‌فروشند تهیه کرد . گسترش کتابهای کودکان و نوجوانان تحول بزرگی است که اثر آن را به زودی خواهیم دید . تعداد کتابفروشیها سیر صعودی طی می‌کنند خواهید پرسید که باتمام این احوال پس چرا کتابهای دسته دوم ، که مربوط به هدف دانش اندوزی است ، آنطور که باید در ایران به فروش نمی‌رود . سئوالی است به حق و بجا که نمی‌شود آن را شنید و گشت . پاسخ را در اشاره‌ای به دو شیوه آموزش و پرورش می‌توان جستجو کرد :

نخستین شیوه آموزشی که قدمت آن از قلب قرون می‌گذرد روش یک‌بندی است . در این روش معلم یا استاد می‌پندارد که خود خداست . قادر مطلق است و مرز دانش انسانی لااقل در رشته‌ای به آنچه که وی آموخته و در مغز خویش اندوخته است به اکتفا می‌رساند . کتاب یا جزوه درسی بعد مطلق فراگیری است و شاگرد ، طی تحصیل فقط از این بعد استفاده می‌کند ذهن او محفوظ‌ای است که مطالب معینی را باید به یاد بسپرد و هنگام امتحان باز پس دهد . آن که از این کارگاه کهنه آموزش تحویل جامعه می‌شود توانایی ندارد که تحقیق کند و معجز علمی را بگشاید و برگزیند دانش چیزی

بیفزاید ؟
شیوه دیگر روش چند بعدی است . در این روش دانش آموز یا دانشجو در هر درس با صنعا و هزارها کتاب روبه‌روست و وظیفه دارد که با استفاده از آنها رساله‌ها بنویسد تحقیق کند ، از لایه لای کتابها نکته‌ها فرا گیرد و در کلاس به بحث بپردازد . معلم یا استاد در روش چند بعدی نقش راهنما را دارد . می‌آموزاند و از اینکه خود نیز بیاموزد شرم و بیم ندارد . محور کار در چنین شیوه ، کتابخانه موزه آموزشی است . اکنون در ایران در حال انتقال از روش نخست به روش دوم هستیم . اما این مرحله انتقالی

اینکه امروز محتوای قریب ۶۳٪ از کتابهای چاپ ایران مطالبی است که می‌توان از آنها چیزی آموخت نکته‌ای است که نباید آنرا خرد و ناچیز پنداشت . مراد از «نوشته‌های آموختنی» در جدول ۲ تنها کتابهای سنگین علمی نیست . غرض هر کتاب غیر داستانی است که بتوان از آن اطلاعی کسب کرد : يك فرهنگ از زبانی به فارسی یا برعکس ، کتابی درباره آموزش رواندگی ، دائره المعارف فارسی و اثری در فن آشپزی همه در این دسته‌اند : دسته کتابهای دانش اندوزی . جالب است که درصد کتابهایی که محتوای آنها فقط شامل علوم می‌شود خود نیز رو به فرونی است

سال	درصد
۱۳۴۲	۱۰/۱۴
۱۳۴۳	۱۲
۱۳۴۴	۱۲/۳
۱۳۴۵	۱۳/۴

جدول ۳ - درصد کتابهای علوم محض و علوم عملی از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵

بدین‌سان می‌بینیم بیم از اینکه سینما و تلویزیون پاك جایگزین کتاب شوند بیهوده است . کدام سینماست که بتواند کتاب «اخلاق و شخصیت» جان دیوئی را بدین بیننده انتقال دهد و کدام برنامه تلویزیونی است که قادر باشد کار «لغت‌نامه دهخدا» را به عهده بگیرد ؟

سیر انتشار کتاب در ایران از نظر کمی رو به افزایش است . شماره ۶۲۶ کتابهای چاپی در سال ۱۳۴۲ به ۱۲۴۲۵ در سال ۱۳۴۵ می‌رسد . افزایش میزان کتابخوانی محسوس است . ای‌کاش می-